

ایسکرا

۴۹۵

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۱ آذر ۱۳۸۸، ۲ دسامبر ۲۰۰۹

Iskraa_nkk@yahoo.com

سردبیر: منصور فرزاد - عبدال گلپریان

اسلام و اسلام زدایی

مصاحبه "نگاه" نشریه کانون پژوهشی نگاه،
با منصور حکمت
ژانویه ۱۹۹۹

مذهب موضع گرفت و حرفی زد، چون این توهین به عقیده مردم است و باعث تفرقه بین آنها میشود... نظر شما در این مورد چیست؟

نگاه: وجود و عملکرد جریانات و دولتهای اسلامی در سالهای اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا، در عین حال سبب اختلافاتی در برخورد به مذهب و جریانات و دولتهای مذهبی شده است. هستند کسانی که میگویند "دولتها و جریانات اسلامی و مذهب اسلام را باید از هم جدا کرد. آنچه که در این کشورها میگذرد، ربطی به اسلام ندارد و ناشی از درک و استنتاج غلط این جریانات و دولتها از اسلام است". به علاوه میگویند "نباید علیه

منصور حکمت: من این را درک میکنم که منافع عدهای چنین اقتضا میکند که تا حد امکان اسلام را از زیر تیغ خشم مردمی که قربانی یا شاهد جنایات غیر قابل توصیف اسلامیوناند، بدر ببرند. من این را درک میکنم که ابعاد این جنایات و صفحه ۳

شانزده آذر، دانشگاه و خیابان متصل است: مارش انقلاب مردم علیه جمهوری اسلامی!

جامعه چرخ داده میشود. از آنطرف، تدارک و آمادگی و شور برای ۱۶ آذر هرگز چنین ابعاد وسیع و توده ای نداشته است. رژیم مردم و دانشجویان را از

به انقلاب جاری مردم برای رهایی از شر نظام حاکم، صد بار بیشتر خواب از چشم آدمخواران اسلامی ریوده است. اعدام، دستگیری، احضار، عریده کشی و تهدید، هیستریک تر از هر زمان بالای سر

در تظاهرات ۱۳ آبان مردم شعار دادند "سیبجی آماده باش، ۱۶ آذر میاد". اکنون شانزده آذر آمده است! در سالهای اخیر ۱۶ آذر همواره مایه وحشت رژیم بوده است، اما امسال با توجه



صفحه ۲

اعتراض کارگران قدیمی کارخانه شاهو در سازمان تامین اجتماعی تهران به عملکرد تامین اجتماعی استان کردستان

در پی این اعتراض جلسه ای با شرکت دو نفر از نمایندگان این کارگران با یکی از کارشناسان سازمان تامین اجتماعی تشکیل شد. در این جلسه نمایندگان کارگران شاهو مستندات خود را در باره کارشناسی سازمان تامین اجتماعی استان کردستان ارائه کردند و نهایتاً قرار شد يك گروه از کارشناسان

بنا بر گزارشهای دریافتی توسط اتحادیه آزاد کارگران ایران، بدنبال کارشناسی سازمان تامین اجتماعی استان کردستان برای بازنشسته کردن ۱۶ کارگر قدیمی شاهو، این کارگران امروز نهم آذر ماه ۸۸ با مراجعه به سازمان تامین اجتماعی در تهران اعتراض خود را به عملکرد سازمان تامین اجتماعی استان کردستان اعلام کردند.

صفحه ۴

مصائب زندگی یکی از کارگران اخراجی شرکت ریسندگی پریس سندج

تنگنای مالی تا سرحد گرسنگی مطلق قرار بدهند. و اینک شرح آنچه بر من گذشته است: من یکی از کارگران اعتصابی شرکت ریسندگی پریس سندج هستم دو روز از سال ۸۸ گذشته بود، ما با تجمعات و اعتراضات و پیگیریهای مداوم درمقابل اداره کار و دیوان عدالت اداری و استانداری پس از ۷ ماه رای

اضافه کنم بلکه می خواهم واقعیتی انکار ناپذیر را که بر اثر اخراج سازیهایی فله ای هر آن برای یکی از کارگران تعلیقی یا اخراجی ممکن است روی بدهد به تصویر کشم. واقعیتی که نظام طبقاتی سرمایه داری عامل اصلی آن است و در ایران چنان دست کارفرمایان را باز گذاشته است که آنان قادرند با تحمیل شرایط برده وار بر کارگران از قبیل اخراج سازی و عدم پرداخت بموقع دستمزدها و قرار داد موقت، آنان را در

شریف ساعد پناه
دوستان وهم طبقه های عزیزم، مطالب زیر تنها گوشه کوچکی از دردها و آلام زندگی یکی از کارگران شرکت ریسندگی پریس سندج می باشد که اوایل سال ۱۳۸۸ پس از هفت ماه سر دواندن از سوی کارفرما و دیگر دستگا های دولتی برایش رقم خورد. دوستان با نگارش این سرنوشت نمیخواهم دردی را به هزاران درد شما

صفحه ۲

صفحه ۲

پاسخی به آذر ماجدی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پاسخی به آذر ماجدی در رابطه با ویدئوی (یا با رژیم یا با مردم) از سخنان حمید تقوایی



آوات فرخی

با همه جناحها و بند و بساطش به میدان بیایند. رنگ سبز متعلق به موسوی نیست. این بزل و بخشش را فقط نیروها و جریانات بی ربط به جامعه و مبارزه انقلابی مردم هستند که می کوشند آنرا به موسوی هدیه کنند. همه رنگها متعلق به جامعه است. فراموش نکنید که مردم دیگر از موسوی گذشته اند اینک مردم جلوتر از موسوی حرکت می کنند انکارناپذیر است چون با شعار "موسوی بهانه است کل رژیم نشانه است" مردم فریاد زدند که هدفشان کل رژیم است اما شما نشنیده گرفتید و باز می گوید طرفداران موسوی!!! چرا اقلا به حرفهای خود موسوی توجه ندارید

خانم ماجدی من خود تازه از ایران آمده ام و در بطن مبارزات مردم با رژیم اسلامی بوده ام. مردمی که شما آنها را طرفدار موسوی ۶۷ می دانید، اگر بر واقعیات چند ماه گذشته تا به امروز در ایران چشمتان را نبسته باشید، این مردم با شعارهایشان علیه کل حاکمیت به خیابانها آمده اند و قصد دارند بساط این جانوران را درهم بپיچند. اگر مردم و درهفته اول بعد از انتخابات رژیم بخشا با نشان سبز علیه حکومت اسلامی به میدان آمدند، نه بخاطر موسوی بلکه بخاطر این بود که این رنگ بهانه ای شد و فرصتی در اختیار آنها گذاشت که علیه کل بساط حکومت اسلامی

صدایشان را بشنوید آنها که در همین ۱۳ آبان باز فریاد نه موسوی نه احمدی آزادی و برابری را سر دادند پس چرا هنوز باورشان نکرده اید؟ لازم به یاد آوری است که حمید تقوایی در سخنان خود همیشه آنقدر واضح و صریح علیه کل بساط رژیم صحبت میکند که برای کسی جای شک باقی نمی گذارد. اینکه شما چرا به زور می خواهید او را متهم به دفاع از موسوی ۶۷ کنید به نظر من نشان از غرض شخصی تان نسبت به حزب کمونیست کارگری واعضایش دارد. اگر حمید تقوایی می گوید هر انقلابی با ۲ دشمن روبروست، ۱- دشمن از روبرو ۲- دشمن در درون انقلاب، حقیقتی است که قبلا خود را در انقلاب ۵۷ نشان داده است که در نتیجه و در نبود حزبی مانند حزب ما و همچنین طرح و نقشه غرب، ضد انقلابی مانند خمینی در برابر علم شد مگر همین حکومت سیاه اسلامی که ۳۰ سال است خون مردم

مصائب زندگی یکی از کارگران ...

از صفحه ۱

میتوان جستجو کرد که در آن اقلیتی مفت خور بر تمام ثروت جامعه چنگ انداخته اند و همه چیز را فقط برای خود میخواهند.

با این افکار در دنیای دیگری بودم که ناگهان صدای بوق ماشینی مرا به خود آورد يك نفر داشت صدایم می زد جلو رفتم عبدا... دوست قدیمی ام بود پس از احوالپرسی سوار ماشین اش شدم به اوتعارف کردم برویم منزل، گفت به يك شرط با تو به منزل می آیم و من بدون اینکه شرط او را بدانم و بهیچم گفته هر چی تو میگی قبول. در طول راه تا منزل همه چیز را برایم تعریف کرد و گفت: مقداری مشروب در ماشینم هست، اگر چند روزی بتوانی آنها را در زیر زمین منزل تان نگهداری کنی مبلغ ۲۰۰ هزار تومان بعنوان اجاره خواهم داد و تاکید کرد چند روز بیشتر انتظار ندارم آنها را نگه شان بداری.

وسوسه شدم و بلافاصله پیشنهاد او را قبول کردم دوستم بعد از خوردن چای وجابجایی مشروبات به زیر زمین وپرداخت مبلغ ۲۰۰ هزار تومان خداحافظی کرد و رفت. آن شب را خواب نبرد تا دم صبح برای این ۲۰۰ تومان برنامه ریزی کردم تا يك جوری بتوانم اشک های غم زده روی صورت دخترم را بزدایم. صبح ساعت ۸ بچه ها را از خواب بیدار کردم تا برای خرید و خرج کردن آن مبلغ پول آماده شوند. اما با صدای زنگ منزل همه چیز تغییر کرد تعدادی مامور با حکم قضایی وارد

صفحه ۴

امکان پذیر نبود. بلافاصله از خانه بدون هیچ مقصدی بیرون آمدم سعی کردم هر طوری که شده این لحظه را از یاد ببرم که در منزل نه چیزی دیدم و نه چیزی شنیدم هر چند که فراموش کردن آن صحنه به این آسانی ها نبود. هوا کم کم داشت تاریک میشد کنار جدول خیابان نشستم به فکر عمیقی فرو رفتم به عالم رویا پرواز کردم تا مرهمی بر درد های بی درمانم باشد. برای لحظاتی بچه های يك اقلیت مفت خور را به یاد آوردم که چطور برای دیدن يك بازی فوتبال در خارج از کشور میلیون ها تومان هزینه میکنند تا مبادا دل نازک فرزندان از ندیدن يك بازی فوتبال بشکند اما و اما آن روی سکه فرزندان کارگرانی را میبینم که بجای بازی و سرگرمی و هزینه های سرسام

خارج از کشور برسر سفره های خالی و بی روق با چشمانی اشک بار زانوی غم بغل میگیرند و غروب بجای تماشای فیلم های کارتونی با دستان خالی پدر و چهره در هم رفته او مواجه می شوند و در گوشه ای از اطراف شاهد دعوی پدر و مادربا صدای لرزان پدر هستند و بطور روزمره جمله تکراری ندارم و چکار کنم پدر و صدای توام با گریه مادر که هی تکرار میکنند بچه ها این حرفها حالیشان نیست تمام لحظه های کودکی شان را در هم می ریزد. عامل مسبب همه اینها را تنها در وجود سیستمی

دیوان را مینی بر بازگشت بکار دریافت کرده بودیم. خانواده های ما نیز همانند دیگر انسانها در ایام عید انتظار تاملین حداقل هایی از مایحتاج روزمره زندگی از قبیل لباس نو، میوه و شیرینی و..... را از من بعنوان نان آور خانواده داشتند.

دوست عزیز شاید باورت نشود دو ماه بود که حتی يك کیلوگوشت نتوانسته بودم به خانه ببرم، هرچند خانواده های کارگری با این شیوه زندگی کاملا آشنا هستند و در تمام ایام سال صورت خود را با سیلی میتوانستند سرخ نگهدارند اما عدم برآورده کردن حداقل ترین انتظار از سوی خانواده در ایام سال نو چیزی نیست که انسان مانند دیگر ایام سال براحتی قادر به تحمل درد آن باشد.

هفت ماه تمام خانواده را با رای های اجرا نشده، امیدواری دادم غروب ها دیگر عادی شده بود با دستانی خالی و رویی خجل به خانه برگردم. ولی آن غروب با دیگر روزها فرق داشت چون وقتی وارد منزل شدم اشک های دخترم صورت پاک و معصومش را خیس کرده بود، وی با دیدن من بلافاصله اشک هایش را پاک کرد و دردش را به روی من نیاورد.

من درد او را می دانستم، فغانی تمام وجودم را در بر گرفت، با مشاهده این وضعیت مانند در منزل برایم

شانزده آذر، دانشگاه و خیابان ...

از صفحه ۱

کهریزک و اعدام و تجاوز، به رژیم فقر و فحشاء و بیکاری نشان دهند که جمهوری اسلامی نمی خواهند. آزادی و برابری و رفاه و شادی میخواهند. در ۱۶ آذر گرچه میزبان دانشگاه است، اما این فرصت دیگری برای مارش انقلاب انسانی مردم علیه جمهوری اسلامی است. ۱۶ آذر اینبار فقط به دانشجویان و به دانشگاه تعلق ندارد، این روز به وسعت همه دانشگاه ها، میادین و خیابانهای شهرها است و به همه زنان و مردانی تعلق دارد که پیمان بسته اند تا سرنگونی کامل رژیم منحوس اسلامی از پای ننشینند.

زنده باد ۱۶ آذر، زنده باد آزادی برابری

پیروز باد انقلاب علیه جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۸ آذر ۱۳۸۸، ۲۹ نوامبر ۲۰۰۹

خشونت و وحشیگری اوباش اسلامی میترسانند. ایوزیسیون مغضوب و تعمیرکار رژیم اسلامی مردم را از "خشونت متقابل" و "شعارهای رادیکال" میترساند و به محدود ماندن در دانشگاه و تخفیف در شعارها موعظه میکند. اما انقلاب مردم دست در دست دانشگاه این "سنگر آزادی و برابری" راه خود را میبرد. بر آن نیرویی اتکاء میکند که خشونت "سید علی پینوشه" و موعظه های "ایوزیسیون اعلیحضرت" را سنگ روی یخ میکند. نیروی لایزال و میلیونی مردمی که هر میدان و خیابان و دانشگاه شهر را به سنگری علیه رژیم آدمخوار اسلامی بدل میکنند.

حزب کمونیست کارگری همه جوانان، زنان و کارگران و بویژه دانشجویان و محصلین دبیرستانها را فرا میخواند تا در ۱۶ آذر وسیعا به میدان بیایند و بار دیگر به رژیم آیت الله های میلیاردی، به رژیم ضد زن، به رژیم

اسلام و اسلام زدایی

از صفحه ۱

این هالاکاست [halocaust] چنان است که حتی در میان صف اسلامیون هم کسانی پیدا میشوند که نمیخواهند مسئولیت این همه پلیدی و زشتی را بر عهده بگیرند و لاجرم به نظر من طبیعی است که در چنین اوضاعی بحث "اسلام راستین" و رابطه آن با "اسلام پراتیک" یک بار دیگر بالا بگیرد. اما از نظر من کمونیست، من آنتیست، از نظر ما شاهدان و قربانیان جنایات این اسلام، از نظر من و امثال من که در یک جدال سهمگین اجتماعی و سیاسی و فکری با این هیولا بسر میبریم، این اظهارات و توجیحات از فرط رندی، احقرانه جلوه میکنند. مبانی عقیدتی اسلام، مبانی قرآنی اسلام، انکشاف تاریخ اسلام، هویت و تعلق سیاسی اسلام و اسلامیون در جدال آزادی و ارتجاع در عصر ما عیان تر و غیر قابل پوشاندن تر از آن است که اجازه بدهد بحث روایات مختلف اسلام و وجود و احتمال وجود روایت دیگری از اسلام، ولو در آینده و در کرات دیگر، که در آن ابتداییترین حقوق و عواطف بشری لعن و لگدمال نشده باشد، جنسی گرفته بشود. به نظر من، این نهایت بی‌حرمتی به علم و به شعور اجتماعی انسان زمان ماست، اگر هر توجیه و هر مهملی که اسلامیون در حال هزیمت به روی جامعه پرت میکنند را به عنوان میحشی برای تجزیه و تحلیل و موشکافی علمی بپذیریم... فرد در اسلام، چه راستین و چه غیر آن، بی‌حقوق و بی‌حرمت است. زن در اسلام برده است، کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب بر کپل مرتکبیتش، گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است. راستش همه ادیان همین اند، اما بیشتر ادیان را بشریت آزاداندیش و آزادیخواه در طول صدها سال در قفس کرده است. این یکی را هرگز نگرفتند و مهار نکردند. چرخ میزند و نکبت میآورد.

دفاع از موجودیت اسلام تحت لویی بحث احترام به باورهای مردم، به نظر من بی‌اعتبار و ریاکارانه است. در میان مردم، باورهای مختلفی هست. بنابراین بحث نه بر سر احترام به باورهای مردم، بلکه بر سر انتخاب باورهای قابل احترام مردم است. هر کس هر چه بگوید، به هر حال همه

دارند باورهای باب میل خودشان را انتخاب میکنند. و لاجرم آنها که تحت لویی حرمت باورهای مردم، نقد به اسلام را پس میزنند، دارند فقط انتخاب معنوی و سیاسی خود را بیان میکنند و بس. اسلام را به عنوان یک عقیده قابل احترام بزرگبینند و فقط برای مشروعیت "حلقی" دادن به انتخابشان، عقاید خود را در بستهبندی "اعتقادات مردم" عرضه میکنند. من به هیچ خرافه‌ای، به هیچ ناحقی، حتی اگر همه مردم جهان به آن صحنه بگذارند، احترام نمیگذارم. این را البته حق هر کس میدانم که به هر چه میخواهد باور داشته باشد. اما میان احترام به آزادی عقیده افراد با احترام به عقیده افراد فرق اساسی هست. ما بر فراز جهان نشسته‌ایم و داور این دنیا نیستیم. بازیگران و شرکت کنندگان در آن هستیم. هر یک گوشه‌ای از این جدال تاریخی-جهانی هستیم که به نظر من از آغاز تا امروز بر سر آزادی و برابری انسانها در جریان بوده است. من به خرافاتی که با آنها در حال جنگم و زجر انسانها را در چنگال آن دیدم، احترام نمیگذارم.

نگاه: یک مساله دیگر در این مورد که نه فقط توسط برخی از جریان‌های سیاسی و مستشرقین و رسانه‌های گروهی غرب گفته میشود، بلکه در بین بعضی از متفکرین و روشنفکران این کشورها هم طرفدار دارد، این است که مردم این کشورها مسلمانند و آنچه که در آنها جریان دارد، برای مثال موقعیت زنان و حجاب اجباری، جزو فرهنگ و هویتشان است. آیا به نظر شما، مردم ایران مسلمانند؟ ایران کشوری اسلامی است؟ و آیا ملاحظات فوق صحیح هستند و باید آنها را رعایت کرد؟

منصور حکمت: نفس دسته‌بندی کردن و بسته‌بندی کردن واقعیت مرکزی نظیر یک جامعه، زیر یک برجسب تقلیل‌گرایانه مذهبی یا قومی و ملی، بخودی خود گواه این است که ما با یک تبیین علمی یا حقیقت‌جویانه روبرو نیستیم. کسی که جامعه ایران را جامعه‌ای اسلامی نام میگذارد، درست نظیر کسی که آن را آریایی، شاه پرست، ایرانی، شیعی و غیره توصیف میکند، دارد در قلمرو پروپاگاند حرکت میکند. سؤال این است که چه کسانی و در چه چهارچوب سیاسی و تاریخی‌ای دارد ایران را جامعه‌ای اسلامی توصیف میکنند و چه نتایجی میخواهند از این توصیف

بگیرند. برای مثال معلوم است که رژیم اسلامی باید جامعه ایران را جامعه‌ای اسلامی توصیف کند، تا به وجود یک حکومت اسلامی در جامعه رنگ مشروعیت بزند. واضح است که یک راسیست و مهاجرت‌ستیز غربی باید ایران را جامعه‌ای اسلامی بخواند تا شکاف میان آدمی که از ایران آمده است را با مردم محل باز و پرنشدنی نگاه دارد. واضح است که یک ژورنالیست نان به نرخ روز خور باید این عبارت را استفاده کند و این باور را اشاعه بدهد، چون مدل تبلیغی و نگرش محافظ سیاسی حاکم در جامعه غربی امروزه این است. به همین ترتیب محافظ دانشگاهی از این الگو تبعیت میکنند، افکار عمومی در این جهت سوق داده میشود و غیره.

واقعیت این است که این اسم‌گذاری و دست‌بندی کاذب است. هدف این اسم‌گذاری، از هر سو که باشد، این است که کاراکتر اسلامی قوانین و مناسبات حاکم بر جامعه ایران، نه محصول یک تحمیل و فشار سیاسی، بلکه ناشی از نگرش و باورهای خود مردم قلمداد شود. اگر واقعا حجابی بر سر زنان ایران است، انتخاب خودشان باشد و از نگاه اسلامی‌شان به جهان مایه بگیرد، چقدر وجدانها در غرب آسوده‌تر میشود، چقدر معاملات و بند و بست‌های رژیمهای دمکرات و لاس زدن روشنفکران و ژورنالیست‌های یاپی [yuppie] غربی با دولت ایران موجه میشود، چقدر خفه کردن صدای اعتراض زن آزاده و اپوزیسیون انقلابی ایران به عنوان عده‌ای ناراضی افراطی و "جدا از مردم" ساده‌تر میشود.

بسته‌بندی مذهبی و فرهنگی و قومی و ملی مردم، همیشه قدم اول در انکار حقوق یونیورسال و جهان شمول آنها به عنوان انسان است. اگر نسل‌کشی در رواندا [Rwanda] ادامه یک سنت آفریقایی است، اگر سنگسار یک رسم اسلامی مردم ایران است، اگر حجاب بخشی از فرهنگ زن در "جوامع اسلامی" است، اگر شوهر دادن دختر نه ساله رسم و رسوم خود مردم آن ممالک است، آنوقت واقعا میشود فراموششان کرد، میشود تحقیرشان کرد، میشود بمبارانشان کرد و در پشت دیوار بلند مدنیست و دمکراسی غربی زیر دست حاکم خودشان رهایشان کرد. اما اگر معلوم شود که این انسانها چون دیگران در جامعه‌ای سرمایه‌داری و در یک بازار جهانی، تولید و زیست میکنند، اگر معلوم شود که این راه و رسم‌ها و قوانین اسلامی به زور زندان و شکنجه‌گاه و اعدام و گشت خیابانی و

دشنه و اسید و سنگسار به اینها تحمیل شده است، اگر معلوم شود که این مردم نظیر همه جایی دیگر تشنه آزادی و برابری و رفع تبعیض‌اند، اگر معلوم شود که قوی‌ترین خصیصه این مردم، علی‌رغم همه این فشارها، عطششان برای فرهنگ و زیست نوع غربی است، آنوقت تمام این عمارت ایدئولوژیکی عوام‌فریبانه فرومیریزد و خسارات غیرقابل توصیفی به بار میآورد.

جامعه ایران، جامعه‌ای اسلامی نیست. رژیم استبدادی حاکم بر ایران یک رژیم اسلامی است، که علی‌رغم همه این فشارها، هنوز نتوانسته است مردم را مجبور ناگزیر کند تا این هویت اسلامی را بر خود بپذیرند. من یک غاز برای روشن‌فکری که با ارجاع به آمار ثبت احوال و مقوله "مذهب رسمی" مهر تأیید پای این اسم‌گذاری ریاکارانه میگذارد، ارزش قائل نیستم. پذیرش این مقوله، و از آن بدتر تبلیغ این مقوله، یک رکن تداوم فاجعه‌ای است که در ایران و کشورهای اسلام‌زده جریان دارد.

نگاه: نظرتان در مورد "مذهب مترقی" و "پروتستانیسم اسلامی" چیست؟ خیلی‌ها، از شخصیت‌های فرهنگی گرفته تا سازمان‌های سیاسی، میگویند باید از شرعیتی و سرورش و سایر دگراندیشان اسلامی در مقابل "سنت گرایان" دفاع کرد. میگویند با میدان دادن و حمایت از اینان، اوضاع جامعه و زندگی مردم درست میشود. نظر شما در این مورد چیست؟

منصور حکمت: پروتستانیسم اسلامی اگر بناست پروتستانیسم باشد، باید انشعابی دینی ایجاد کند و قبله و هیئرش [hierarchy] مذهبی جدیدی ایجاد کند و توده مردم را به این اسلام نوع دیگر فرابخواند. کاری که شاید نهایت قرار بود بکنند. شکوه‌های یک استاد دانشگاه مذهبی از حکومتی که ناگاه به او جفا کرده است را نمیتوان با این تحولات و چرخش‌های بزرگ تاریخی در غرب قیاس کرد. اسلام در روینای خاورمیانه و ایران امروز و در رابطه با اقتصاد سیاسی جامعه کنونی، آن نقشی را ندارد که مسیحیت در دوران عروج سرمایه‌داری در غرب داشت. تطبیق یافتن اسلام با سیر تکوین اقتصادی این جوامع، مقوله‌ای فرعی است. این سیر اقتصادی، مستقیماً از حال و هوای اسلام و چند و چون قدرت تطبیقش با جامعه مدرن به هر حال طی میشود. جامعه ایران احتیاجی به لوتر [Martin Luther] و

کالون [John Calvin] ندارد، چون حاکمیت اسلام بر آن نه یک هژمونی عقیدتی، روانشناسانه و ساختاری، بلکه یک سلطه سیاسی و پلیسی است که به طرق سیاسی برانداخته خواهد شد.

نگاه: مطبوعات ایران را که ورق میزنید، به بحث‌های فراوان و کشفی درباره رابطه حکومت دینی و مردم، دین و آزادی، دین و تعقل، دین و جامعه مدنی و... برمیخورید. در مورد اینها چه فکر میکنید؟ رابطه مذهب و در اینجا اسلام، با حاکمیت مردم و جامعه مدنی و آزادی و تعقل و... را چگونه میبینید؟

منصور حکمت: مذهب، ایدئولوژی رسمی یک دولت فوق‌العاده خشن در ایران است. در نتیجه برای قشر روشنفکری که در ایران زیست میکنند، هر موضوعی باید در متن اسلام و به عنوان گوشه‌ای از جهان‌بینی اسلامی بررسی بشود و یا لاقلاً تنش‌هایی هر نظری با اسلام حاکم مورد اشاره قرار بگیرد.

مباحثی نظیر حقوق بشر، آزادی‌های مدنی، نظام سیاسی، سیاست اقتصادی، علم، فرهنگ و هنر و غیره همه مباحث مهم و مبرمی هستند که الیت فکری جامعه در همه جا دانشا به آن میپردازد. در ایران به همه اینها باید عبارت "اسلام" اضافه شود. این به این معنی نیست که اسلام در خود پروپاگاندیسم مورد بحث جایی علمی مشروعی دارد. این یک اجبار سیاسی است و نه شناخت‌شناسانه یا حتی تاریخی. این دوره بزودی میگذرد و مجلات ایران به این مفاهیم در یک قالب جلی‌تری، بدون الزام تطبیق چیزی با اسلام و یا نشان دادن تناقض چیزی با اسلام، خواهند پرداخت. به نظر من مباحث اپوزیسیون مجاز و منتقدین قانونی در یک رژیم استبدادی هیچ وقت نباید در صورت ظاهر آنها و بر مبنای تعاریف و مقولاتی که خود به دست میدهند، جنسی گرفت. مباحث واقعی در جامعه ایران وقتی به جلوی صحنه و صفحات نشریات داخل کشور رانده خواهند شد که اختناق سست شده باشد. بنابراین، راستش من مطالب نشریات روشنفکری داخل کشور را از نظر محتوایی مهم و جنسی و مربوط نمیدانم. بیشتر جدال سیاسی‌ای که پشت رابطه و کشمکش دولت و این مجلات هست به نظر من قابل توجه است.

نگاه: به عنوان آخرین سؤال، نظرتان درباره وضعیت جنبش ضد مذهبی در قرن اخیر در ایران چیست؟ فکر

اسلام و اسلام زدایی

از صفحه ۳

میکنید این جنبش چه مختصات و چه جایگاهی در مبارزه و تلاش عمومی توده مردم برای یک زندگی بهتر دارد؟

منصور حکمت: هم جنبش مذهبی و هم جنبش ضد مذهبی در ایران برای بخش اعظم قرن بیستم، تحت تأثیر ترندهای بین‌المللی مهم تری قرار گرفتند که به اینها رنگی متفاوت از کشمکش مذهب و روشنگری در اروپای قرون قبل زد. اشاره من به انقلاب اکتبر و ظهور شوروی و بالاخره جنگ سرد است. هم اسلام و هم روشنگری ضد اسلامی در متن یک تلاقی مهم تر بین‌المللی، در

ظرفیتهای تاریخی دیگری قالب زده شدند، یا شاید بتوان گفت از نو تعریف شدند. روشنگری ابتدا به بخشی از تحرک سوسیالیستی در جامعه بدل شد، اما خیلی سریع با ظهور شوروی به عنوان یک اردوگاه بورژوازی جهانی، عملاً به یک جنبش انزاری و دم بریده تبدیل شد. به نظر من لبه انتقادی و مذهب‌ستیزی آزاداندیشانه و بی‌محابایی این جنبش محو شد، چرا که اکنون آخوند ملی و مذهب خلقی، و الهیات رهایی‌بخشی که میتوانست مؤتلف اردوگاه شوروی در مقابل آمریکا باشد، کشف شده بود و اسلام قابل دفاع یا قابل مدارا یافت شده بود. با استالینی شدن و

توده‌ایست شدن جامعه روشنفکری ایران و ورود ملاحظات تاکتیکی در برخورد به مذهب به عنوان پدیده‌ای که از قرار میتوانست علیه سلطنت و آمریکا کار ساز باشد، دور ارفاق به اسلام و بعد حتی تطهیر آن شروع میشود. در قطب مقابل، اسلام ضد کمونیست به یک اسلحه قوی غرب در جنگ با کارگر و کمونیسم ایران بدل میشود. این بارورهای مذهبی مردم و قدرت اسلام به مثابه یک دین نبود که جمهوری اسلامی را ساخت، بلکه نیاز مولکین سابق رژیم شاه برای ادامه سیاست سرکوب چپ در ایران بود که اسلام در حال اضمحلال و منزوی خمینی را به جلوی صحنه کشانید. همه اینها، خیلی خلاصه، به این معناست که جدال آزاد اندیشی با اسلام به عنوان یک مذهب به سرعت تحت تأثیر فعل و انفعال بخش‌های

مختلف جامعه، و همین‌طور قدرتهای بین‌المللی، با اسلام سیاسی و جنبش اسلامی، قرار میگیرد. اگر کسی سی سال قبل از یک موضع آنتیستی بنیاد اسلام را به ریشخند و نقد می‌گرفت، نه فقط از طرف و ضداستبدادیون مورد حمله قرار می‌گرفت. کما این که امروز هم همان اردوگاه‌ها، و کسانی که نگرش سیاسی‌شان محصول آن اردوگاه است، به ما منتقدین قاطع اسلام و مذهب حمله میکنند. از نظر اینها انقلابیگری و ترقی خواهی نه در کویدین اسلام و مذهب، بلکه در کنار آمدن و همزیستی با آن و ابداع یک اسلام "نو" و "امروزی" و غیره است.

به نظر من، امروز جنبش ما (کمونیسم کارگری) است و نفرت

عمیق توده وسیع مردم ایران و بویژه زنان و جوانان در ایران از اسلام، که ماتریال یک تحول جسی ضد مذهبی و اسلام زداییانه را در ایران میسازد. اگر مردم ایران بنیاد چینی از جنس سعادت را تجربه کنند، این جنبش باید پیروز شود. مطمئنم که در این مسیر، و با تکان خوردن مردم، یک قشر از روشنفکران آزاداندیش، روشن و روشنگر، به این جبهه خواهند پیوست.

به نقل از انترناسیونال، نشریه حزب کمونیست کارگری ایران، شماره ۲۸ - اسفند ۱۳۷۷
[کلمات انگلیسی داخل کوشه را سایت منصور حکمت به متن اضافه کرده است.

مصائب زندگی یکی از کارگران ...

از صفحه ۲

خانه شده و پس از ضبط مشرویه‌ها و بارکردن آن در ماشین، من را نیز دستبند زده به پاسگاه محل بردند، یک شب را در کلاتری و روز بعد با حکم قاضی کشیک روانه زندان شدم، چند روزی را در زندان سپری کردم و سپس با قرار وثیقه ۵۰ میلیون تومانی آزاد شدم. با پیش آمدن این وضعیت به چنان روزگار سختی گرفتار شدم که گرسنگی و مشکلات حاد خانواده را فراموش کردم و در انتظار محاکمه و صدور حکم خودم را مدام امید میدادم که قضات درد دهیای یک کارگزار کار اخراج شده را خواهند شنید و با در نظر گرفتن شرایطی که من مرتکب چنین جرمی شده بودم، قضاوت خواهند کرد. اما پرونده من بر خلاف روال چنین

پرونده‌هایی خیلی زود و سریع مورد رسیدگی قرار گرفت و در شعبه دوم دادگاه انقلاب رای صادر گردید: آقای علیرغم عدم سابقه کیفری به پرداخت ۲۲۸۰۰۰۰۰۰ میلیون تومان (بیست و دو میلیون و هشتصد هزار تومان) جریمه نقدی، شش ماه زندان تعزیری و چهل و پنج ضربه شلاق محکوم می شوید، تا دیگر چه در دادگاه و چه در جای دیگر صدایت را بلند نکنی و نگوئی "من گرسنه‌ام".

بله قاضی محترم با این رای به من فهماند که ما با هم فرق داریم و در دنیای متفاوت زندگی می‌کنیم. شرایط زندگی من و هفت ماه عدم دریافت دستمزد و گرسنگی فرزندانم در شب عید، هیچکدام، ذره‌ای از انسانیت را

در قضاوت قاضی بیدار نکرد. چون رای قابل تجدید نظر خواهی بود من امیدم را از دست ندادم و با زندگی جنگیدم و نسبت به این رای اعتراض کردم که پس از طی مراحل قانونی، پرونده به شعبه چهارم دادگاه تجدید نظر سندنج ارجاع گردید. در اینجا نیز پرونده خیلی سریع مورد رسیدگی قرار گرفت و دادگاه تجدید نظر در کمال ناباوری، رای دادگاه بلوی را مورد تأیید قرارداد و آب پاک را روی دستم ریخت و برای همیشه گرسنگی را از یادم برد.

من هم اکنون خود را برای زندانی شدن آماده می‌کنم شش ماه زندان تعزیری جای خود، من بدلیل عدم توانایی در پرداخت بیست و دو میلیون هشتصد هزار تومان باید سالها در گوشه زندان بمانم و خانواده‌ام.....

ما صدایمان را برای اجرای رای دیوان عدالت اداری بلند کردیم، هزارو یک تهمت بر ایمان درست کردند و اعلام

نمودند بگذارید اجرای این رای روال عادی و قانونی خود را طی کند زیاد عجله نکنید، هفت ماه طول کشید، به انتظار اجرای رای نشستیم اما متأسفانه تاکنون نه بر سر کارمان باز گشته ایم و نه ریالی بابت مطالباتمان به ما داده اند. برای هیچ یک از آقایان مهم نیست که چه عواملی مرا به سمت کاری سوق داد که به خاطر آن امروز باید تمام زندگی‌ام در معرض فروپاشی و نابودی قرار بگیرد، برای اینان تنها مهم این است که جرمی در اولین روزهای عید سال جدید بر اساس قانون رخ داده است، برای این آقایان این هم مهم نیست که در روزهای آخر سال سفره‌های چه کسانی و به چه علت خالی است.

در دادگاه این آقایان هیچ کس بدلیل اینکه چندین ماه حقوق معوقه کارگران را پرداخت نمی‌کنند مورد محاکمه قرار نمی‌گیرد، در دادگاه این آقایان کارفرمایی که کارگری را که پس

از ده سال کار در سخت ترین شرایط و از دست دادن عزیزترین اعضا بدنش اخراج میکنند مورد محاکمه قرار نمی‌گیرد، در دادگاه این آقایان مجری قانونی که هفت ماه یک رای قانونی را مسکوت می‌گذارد و اقدام به اجرای آن نمیکند مورد محاکمه قرار نمی‌گیرد.....

اما کارگری که نمی‌تواند شاهد گرسنگی فرزندانم در ایام عید باشد و ناچاراً دست به کاری بر خلاف قوانین این آقایان میزند بدون اینکه کسی به درد و رنج او کمترین توجهی بکند در اسرع وقت محاکمه میشود و برایش جریمه های سنگین و زندان و شلاق صادر میکنند تا دیگر در کوچه پس کوچه‌های شهر فریاد "من گرسنه‌ام" را سر ندهد.

شریف ساعد پناه پنجم آذر ماه هشتاد و هشت

اعتراض کارگران قدیمی کارخانه ...

از صفحه ۱

سازمان تامین اجتماعی نظر خود را در این رابطه به سازمان تامین اجتماعی استان کردستان اعلام کنند.

لازم به یاد آوری است بدنبال تغییر ساختار در کارخانه شاهو و تبدیل آن به کارخانه تولید نوشابه (ایستک) که از ۱/۴/۸۸ با نام کارخانه خورشید زیربار فعالیت

تولیدی خود را شروع کرده است شرایط کار کارگران در این کارخانه بشدت سخت شده است و کارگران این کارخانه در طول تابستان مجبور به کار تا ۱۶ ساعت در روز بوده اند و طبق قراردادی که کارفرما با این کارگران منعقد کرده است آنان متعهد شده اند هر زمان که تولید بود کار کنند و هر زمان که نیازی به

تولید نبود بدون دریافت دستمزد کار را تعطیل کنند.

بنا بر اظهار کارگران قدیمی شاهو با توجه به اینکه پس از تغییر ساختار در کارخانه شاهو و شروع تولید در کارخانه جدید، کارفرما اقدام به استخدام ۱۶۰ کارگر جوان کرده و آنان را در بدترین شرایط و با نصب دوربین در کارخانه و ادار به کار بی وقته ۱۲ ساعته و ۱۶ ساعته میکند آنان دیگر با سن و سالی که دارند قادر به کار نیستند و به همین دلیل با استفاده از مقررات

بازنشستگی پیش از موعد و طبق روالی که ۱۳۰ نفر از همکاران آنان بازنشسته شده اند خواهان بازنشستگی خود هستند و کارفرما نیز با این خواست موافقت کرده است اما سازمان تامین اجتماعی استان کردستان به بهانه اینکه کارخانه شاهو دیگر وجود ندارد، در این رابطه دست به کارشکنی زده است. این در حالی است که هنوز پروانه بهره برداری کارخانه شاهو باطل نشده و تاکنون بیمه های ۱۶ کارگر قدیمی با نام کارخانه شاهو به حساب

سازمان تامین اجتماعی واریز شده است.

لازم به یاد آوری است در حال حاضر کارخانه خورشید زیربار به دلیل عدم تولید تعطیل شده است و ۱۶۰ کارگر آن بدون دستمزد بیکار شده اند و کارفرما با قراردادی که با این کارگران منعقد کرده است هر زمان که خود بخواهد دوباره آنان را به کار فرا خواهد خواند.

اتحادیه آزاد کارگران ایران - نهم آذر ماه ۸۸

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!